



شماره مسلسل ۲۸۱۵  
پهارشته ۱۸ بهمن ۱۴۰۲  
۲۶ رجب ۱۴۴۵  
۷ فروردین ۲۰۲۴  
شماره ۲۰۷۷

هنرمند  
فرهیگان  
چهل و دومین جشنواره فیلم فجر

| Wed | 7 Feb 2024 | vol.15 |  
No. 4077 | 16 Pages

فیلم «بی بدن» از زاویه‌ای متفاوت  
به ماجرای قصاص ورود کرده است

# غلبه اخلاق بر عرف دستکاری شده

بررسی انواع چشم‌اندازهای سینمای ایران در خصوص قانون قصاص به بهانه فیلم «بی بدن»

## حقانیت مجازات و هنر بخشیدن

پنج فیلم از آثار جشنواره فجر امسال به موضوع اعدام پرداخته بودند و غیر از «صبح اعدام» به کارگردانی بهروز افخمی، موضوع چهار فیلم دیگر قصاص بود. از میان این چهار فیلم تنها «شکار حلزون» به اصل قاعده قصاص حمله کرده بود که البته این کار را با لحنی تلویحی و پوشیده انجام می‌داد و فیلمساز در بیان موضعش شجاعت نداشت. از میان سه فیلم دیگر یکی‌شان «بهشت تبهکاران» به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی است که موضوع اعدام و قصاص را به دوره پیش از انقلاب برده و مساله‌اش بیشتر سیاسی است. جوزانی هم مثل فیلمساز هم‌نسلش یعنی بهروز افخمی، لنز دوربین را به سمت گذشته چرخانده تا ناعادلانه‌ترین محکمه‌ها در رژیم قبل را جلوی چشم آدم‌های امروز بیاورد. «بی بدن» و «آبی روشن» دو فیلم دیگری هستند که به موضوع قصاص ربط پیدا می‌کنند. از این میان آبی روشن بیشتر از اینکه درباره قصاص باشد درباره بخشش و ضمانت است. بی بدن اما عملاً فیلم انتقام است. در این فیلم هم صحبت از بخشش بارها به میان می‌آید ولی چشم‌انداز روایت از سوپرایز انتخاب شده که حتی اصرار بازپرس و دادستان از خانواده مقتول بابت بخشش، به نظر مخاطب موجه نمی‌رسد و اگر سینمایی به ماجرا نگاه کنیم، عناصر روایی و محتوایی طوری چیده شده‌اند که اگر انتهای فیلم به قصاص نرسد، مخاطب عملاً احساس سرخوردگی می‌کند. تک‌تک فیلم‌ها را می‌توان در مجالی دیگر به لحاظ فنی بررسی کرد و قوت و ضعف هایشان را برشمرد که روزنامه «فرهیختگان» درباره این ۵ فیلم به تفصیل چنین کرده است. اما اینجا بحث از یک جریان محتوایی مهم هم به میان می‌آید که در اقبال یا عدم اقبال جشنواره‌های خارجی به فیلم‌های ایرانی سهم مؤثری دارد. چنانکه تا به حال دیده‌ایم، حمله به موضوع قصاص بارها و بارها باعث شده که ضعیف‌ترین آثار ایرانی در جشنواره‌های غربی روی خوش ببینند و حتی جوایزی کسب کنند. پس اهمیت این موضوع را باید مد نظر قرار داد. به این ترتیب می‌شود گفت فارغ از حاشیه‌هایی که در این ۱۰ روز حول نام فیلم‌ها و سازندگان‌شان ایجاد شد، شکار حلزون علیه قصاص و بی بدن در دفاع از آن ساخته شده و دوری و نزدیکی سازندگان این دو فیلم به دبیر جشنواره نیست که معین می‌کند کدام یک اپوزیسیون است و کدام یک در دایره خودی‌ها. البته کاری که سازندگان فیلم بی بدن در حاشیه‌سازی برای فیلم‌شان در جشنواره کردند، با مضمون همان فیلم که ضمانت هوچیگری و کشیدن دعوی قضایی به صحنه عمومی است تناقض دارد. اینهاست که باعث می‌شود یک فیلم مدافع قصاص یا حتی انتقام، ژست فیلمی اپوزیسیون را پیدا کند و فیلمی که دبیر جشنواره نزدیک هستند اما علیه قصاص طرح مساله می‌کند، در جایگاه اپوزیسیون قرار بگیرد. غیر از این‌ها آبی روشن هم که اساساً ملودرام است، به بخشش توجه بیشتری کرده و بهشت تبهکاران با پیش‌فرض گرفتن حقانیت قصاص حتی در رژیم گذشته، اینکه شیوه اجرای قانون عادلانه نبوده را زیر سوال می‌برد. در ادامه موضوع قصاص در سینمای ایران با توجه به فضای حاکم بر فیلم‌های فجر چهل و دوم پرداخته‌ایم و مجدداً نیاز به تأکید است این تدقیقات، فارغ از ارزش‌گذاری فنی و فرمی این فیلم‌ها انجام می‌شوند.



فیلم «احمد» داستان عبور از مدیریت نهادی  
به مدیریت جهادی برای حل یک بحران انسانی است

# قهرمانِ بزم

۱۳، ۱۴

برمی‌خیزند. در میان فیلم‌هایی که نفس قانون قصاص را پیش‌فرض گرفته‌اند و چالش رویه‌روی آنها سرزنش یا نهایتاً مردان قانون است، عمدتاً مساله بخشش هم مطرح می‌شود. از آنجایی که مبنای قانون قصاص دین اسلام است، به این نکته هم می‌توان توجه کرد که کتاب آسمانی مسلمانان بلافاصله بعد از اشاره به اینکه قصاص قتل یک قانون است، می‌افزاید که البته کار نیکوتر عفو کردن است و عفو یا اقل رضایت دادن به دیه در عوض قصاص را رحمت الهی می‌خواند و از همین رو در پی آمدن موضوع عفو پس از صدور حکم قصاص را می‌توان یک مسیر داستانی کاملاً بومی به حساب آورد. در ادامه چند مورد از فیلم‌های سینمای ایران که به موضوع قصاص از چشم‌اندازهای مختلف پرداخته‌اند، ذیل سه گروه محتوایی بررسی شده تا مشخص شود فیلمی مثل آبی روشن و بی بدن که در جشنواره چهل و دوم فجر نمایش داده شد و موضوع قصاص و در امتداد آن عفو را دستمایه قرار داد، جزء کدام دسته و دارای کدام چشم‌انداز است.

رفته و از درون مایه‌هایی به حساب می‌آید که می‌تواند در پیوند با موقعیت‌های گوناگون، موتور درام‌های پرچشمی را روشن کند. اما یک متغیر دیگر در رابطه با قصه‌گویی در خصوص این موضوع، مسائل سیاسی است که می‌تواند روی تمام درون‌مایه‌های دیگر سایه بیندازد و جهت‌گیری‌های دراماتیک را هم متحول کند. در سینمای ایران فیلم‌های زیادی داشته‌ایم که به موضوع قصاص پرداخته‌اند و این آثار را از جهت نسبت‌شان با خود قانون قصاص می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. یک دسته از فیلم‌ها چالشی با قانون ندارند بلکه چالش آنها با سرزنش است و از این جهت تعویضی به نفس قانون قصاص وارد نمی‌کنند. دسته‌ای دیگر با مردان قانون به چالش برمی‌خیزند و اینکه عدالت کاملاً اجرا می‌شود یا نه، پرسش اصلی‌شان است. این نوع فیلم‌ها هم به قانون قصاص تعزیری وارد نمی‌کنند اما با مردان قانون وارد چالش می‌شوند. دسته دیگری از فیلم‌ها اما با نفس قانون قصاص به چالش

میلاد جلیل‌زاده  
حسین‌تک گروه فرهنگ

«می‌خواهم زنده بمانم»، «سام و نرگس»، «حکم»، «شهر زیبا»، «کیفر»، «من مادر هستم»، «دهلیز»، «خشم و هیاهو»، «لاتنوری»، «جان دار»، «قصیده گاو سفید»، «مصلحت» و «شیطان وجود ندارد» قبل از فیلم‌هایی مثل «بی بدن» و «آبی روشن» که به چهل و دومین جشنواره فجر آمده‌اند، تعدادی از آثار سینمای ایران با موضوع قصاص بودند. موضوع قصاص به این دلیل که هم با مسائل جنایی پیوند می‌خورد، هم با فضای دادگاهی و قضایی مرتبط است و هم به روابط انسانی و خانوادگی مربوط می‌شود، یکی از دستمایه‌های جذاب برای قصه‌گفتن در سینماست. به طور کل موضوع قصاص و عفو یکی از بومی‌ترین موضوعات داستانی است که سینمای ما تا به حال بارها سراغ آن

### قصه‌های ظاهراً ایرانی

دسته دیگری از فیلم‌های سینمای ایران نه با شیوه اجرای قانون، بلکه با خود قانون قصاص دچار چالش می‌شوند و اصل این قاعده را زیر سوال می‌برند. بازار هدف این نوع فیلم‌ها عموماً جشنواره‌های خارجی است و مساله‌شان فراتر از بخشش و انتقام و عدالت و امثال آن، ساختار جامعه اسلامی و شرقی محسوب می‌شود و به همین دلیل می‌توانند محبوب جشنواره‌های غربی باشند. فیلم «قصیده گاو سفید» به کارگردانی بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم که سال ۹۸ به جشنواره فجر آمد، از نمونه‌های این نوع نگاه به موضوع قصاص است. در این فیلم یک ماجرای یک قاضی روایت می‌شود که بعد از سال‌ها می‌فهمد یکی از کسانی که حکم اعدامش را صادر کرده، بی‌گناه بوده است. این نکته که حکم اعدام به دلیل غیر قابل بازگشت بودن آن باید کلا لغو شود، از اصلی‌ترین استدلال‌هایی است که علیه قانون قصاص اقامه کرده‌اند و البته پاسخ‌های مرتبط با خودش را خارج از فضای سینما دریافت کرده؛ اما قصیده گاو سفید نقطه عزیمت خودش را همین نکته قرار می‌دهد که ابتدایی‌ترین رده بر علیه قصاص محسوب می‌شود. فیلم «شیطان وجود ندارد» به کارگردانی محمد رسول‌اف که در فضایی تقریباً زیرزمینی و غیرقانونی در داخل کشور تولید شد و به جشنواره‌های خارجی رفت هم اصل و اساس قانون قصاص را زیر سوال می‌برد؛ اما حتی همان استدلال ابتدایی که در قصیده گاو سفید مطرح شده بود را دستمایه قرار نداد و مشغون از صحنه‌های احساسی و وحشت‌زده درباره اعدام است. تصویر این فیلم از جامعه ایران منظره‌ای است که در آن بیشتر از تولد نوزادان، همه‌روزه اعدام بزرگانان صورت می‌گیرد و حتی به ابتدایی‌ترین موارد منطق واقع‌گرایانه هم هیچ‌گونه وفاداری وجود نداشته؛ مثلاً با اینکه هرگز ممکن نیست اجرای حکم اعدام را به سربازان وظیفه بسپارند، اینجا و در این فیلم چنین چیزی دال مرکزی درام است.

### آیا عدالت اجرا می‌شود؟

دسته‌ای دیگر از فیلم‌ها به خود بحث قصاص نزدیک می‌شوند تا آن را دستمایه‌ای برای سنجش عدالت قضایی در کشور قرار دهند. این فیلم‌ها سیاسی هستند اما سیاسی بودن‌شان از این جهت است که به شیوه اجرای قانون پرداخته‌اند و با میزان تحقق عدالت قضایی وارد چالش شده‌اند؛ نه اینکه نفس یک قانون مثل قصاص را زیر سوال برده باشند. یکی از نمونه‌های شاخص در این دسته بندی فیلم «مصلحت» به کارگردانی حسین دارابی است که سال ۱۳۹۹ ساخته شد و پس از چالشی مدت‌دار با بحث ممیزی، بالاخره در سال ۱۴۰۲ اکران شد. ماجرا این است که پسر یک مقام عالی‌رتبه قضایی در اول انقلاب در نزاع سیاسی مرتبط قتل یک جوان از خانواده‌ای به اصطلاح طاغوتی می‌شود. اینکه آیا در چنین موقعیتی عدالت قابل اجراست یا اینکه مصلحت بر آن سایه می‌اندازد، چالش اصلی فیلم است که کنایه‌ای سیاسی در خود دارد. پایان این فیلم هم به فرازی می‌رسد که با عفو و بخشش همراه است. پرداختن به چنین موضوعاتی معمولاً چالش‌برانگیز است؛ فیلمساز را با هزارتوی ممیزی‌ها درگیر می‌کند اما در عین حال آن فیلمساز را محبوب جشنواره‌های خارجی نخواهد کرد، چون اصل قصاص را زیر سوال نمی‌برد. برای همین نمونه‌های کمتری از این دست را می‌توان در سینمای ایران سراغ گرفت و اساساً پرداختن به چنین ایده‌هایی جزء حرکت‌های جدید سینمای ایران محسوب می‌شود. فیلم «علف زار» که کاظم دانشی در سال ۱۴۰۰ به جشنواره فجر آورد و سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را دریافت کرد هم با اینکه به موضوع قصاص نمی‌پردازد و مساله تجاوز در آن مطرح می‌شود، باز در همین مدار حرکت کرده و تلاش یک دادستان معمولی را برای اجرای حکمی نشان می‌دهد که مقامات بالادستی نمی‌خواهند جاری شود.

### لذتی که در انتقام نیست

دسته‌ای از آثار به متهم شدن یک بی‌گناه می‌پردازند یا کسی که به واقع قصد کشتن دیگری را نداشته و ناخواسته مرتکب چنین کاری شده است. به عبارتی آنها قصاص را در موقعیتی قرار می‌دهند که به لحاظ سینمایی، «انتقام» موضوعیتی ندارد. این نوع فیلم‌ها عموماً مایه‌های ملودرام پیدا می‌کنند و دچار چالش‌های حقوقی نمی‌شوند و در هزارتوی بازی‌های سیاسی نمی‌افتند. سه‌گانه ایرج قادری با موضوع اعدام که اولین نسخه‌اش ۱۰ سال پس از ممنوعیت فعالیت او در سینما منتشر شد، اصولاً به متهم شدن آدم‌های بی‌گناه و سپس نجات یافتن‌شان می‌پردازد. اولین نسخه از این سه‌گانه را قادری در سال ۷۳ با نام «می‌خواهم زنده بمانم» ساخت. این فیلم اقتباسی بود از فیلمی آمریکایی به همین نام و قادری انتهای داستان را تغییر داد تا زن بی‌گناه قصه اعدام نشود اما هم نام فیلم و هم موضوع آن، بی‌شبهت به سرزنش قادری در سینمای ایران نبود. ایرج قادری در ابتدای دهه ۶۰ زندانی شد و زمزمه‌های اعدامش به گوش رسید تا اینکه به کمک وزیر ارشد وقت، عبدالحمید معادی‌خواه از حبس آزاد شد و تلاشی طولانی را برای بازگشت به سینما آغاز کرد. «دهلیز» که بهروز شعبی در سال ۹۱ ساخت و به جشنواره سی و یکم فجر آورد اما ماجرای معلمی است که بی‌گناه نیست و واقعا یک نفر را کشته اما قصد این کار را نداشته؛ چیزی مثل اتفاقی که در سریال «زیر تیغ» به کارگردانی محمدرضا هنرمند رخ داد. فیلم «آبی روشن» در فضایی ساخته شده که اصل قصاص را می‌پذیرد اما تأکیدش را روی عفو می‌گذارد. در این فیلم عطا چیزی بین شخصیت فیلم دهلیز که قاتلی غیرعمد است و شخصیت فیلم می‌خواهم زنده بمانم تعریف شده که در واقع بی‌گناه بود. این نکته که آیا او نگاهبان مدفن را کشته یا نه عمداً واکاوی نمی‌شود ولی مخاطب می‌داند که اگر هم چنین اتفاقی افتاده باشد کاملاً غیرعمدی بوده است. در ادامه، قصه به سمت طلب بخشش می‌رود نه اثبات اینکه عطا بی‌گناه است و به شکلی نمادین، امام رضا را ضامن متهمان قتل می‌کند.